

مطالعه‌ای کیفی از پدیده خودسوزی زنان شهر ایلام

خدیجه سفیری^۱، زهرا رضایی نسب^{۲*}

چکیده

خودکشی به عنوان نابودکردن آگاهانه خویش برای رهایی از موقعیت غیرقابل تحمل تعریف شده است و در واقع یکی از پدیده‌های تاسف آوری است که دارای ابعاد شناخته شده‌ی روانی، اجتماعی، فرهنگی، بیولوژی و پیامدهای اقتصادی، انسانی می‌باشد. اقدام به خودکشی به روش خودسوزی خشن‌ترین و دردناک‌ترین روش در جهت پایان دادن به زندگی است، خودسوزی مرگ یک زندگی است؛ زندگی زنانی که پس از سال‌ها صبر و انتظار در تلخی‌های زندگی، جز خودسوزی طریق دیگری را برای رهایی ندیده‌اند. هدف این پژوهش مطالعه پدیده خودسوزی در بین زنان شهر ایلام با استفاده از روش کیفی می‌باشد که برای این رسیدن به این منظور، مصاحبه‌های عمیقی با ۱۲ نفر از اقدام کنندگان به خودسوزی در سال‌های اخیر انجام گرفت. پشتوانه نظری ما در این پژوهش نگاهی به دو نظریه می‌باشد یکی تئوری خودکشی دورکیم؛ با این ادعا که خودسوزی زنان ایلامی روایتی از خودکشی تقدیر گرایانه دورکیمی می‌باشد. و دیگری دیدگاه فمینیست‌ها و توجه به اینکه فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه ایلام بیش‌ترین نقش را در آسیب رساندن زنان به خود ایفا می‌کند. یافته‌های این مطالعه کیفی ضمن بیان عناصر عمومی پدیده خودسوزی از قبیل کم‌سوادی، بیکاری و نظایر آن، مقوله‌های خاصی نیز به دست داد این مقوله‌ها عبارتند از: الگوهای جنسیتی سنتی (در قالب مردسالاری و تعصب گرایی، خشونت خانگی)، برچسب زدن، محرومیت، و افسردگی زنان خودسوز. مقوله‌های مذکور با استناد به داده‌های مصاحبه‌ای بیانگر ماهیت چند بعدی پدیده خودسوزی زنان در شهر ایلام می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: خودسوزی، خودکشی تقدیرگرایانه، مردسالاری، خشونت خانگی.

^۱ - استاد تمام گروه جامعه شناسی و مدیرگروه مطالعات زنان دانشگاه الزهرا

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه شناسی دانشگاه الزهرا

*- نویسنده مسوول مقاله: Rezaeiz24@yahoo.com

مقدمه

مطالعات همه گیر شناسی خودکشی در ایران نشان داده است که خودکشی و اقدام به آن در حال افزایش است (Rezaei, 2011). خودکشی رفتاری است پیچیده که از تمایل و فکر خودکشی تا اقدام به خودکشی منجر به مرگ را در بر می‌گیرد. و زمانی رخ می‌دهد که فرد علاوه بر عدم تجربه دلبستگی امن، در لحظات بحرانی زندگی اش، خود را تنها و بی‌حامی احساس می‌کند و چون از نظر توانایی شخصیتی، تحمل ناکامی و حل مشکل را ندارد، با از دست دادن انگیزه‌های حیاتی، مثبت اندیشی و امیدواری به بن‌بست خودکشی می‌رسد. رویکردهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی از مناظر مختلف به تبیین پدیده‌ی خودکشی پرداخته‌اند؛ فروید معتقد است خودکشی نشان دهنده‌ی یک آرزوی سرکوب شده برای کشتن یک ابژه‌ی از دست رفته است و نوعی عمل انتقام-جویانه محسوب می‌شود. سالیوان علت خودکشی را عدم توانایی فرد برای رفع تعارض‌های بین‌فردی دانسته است (Fertinash, 2010. p84).

اقدام به خودکشی به روش خودسوزی، روشی خشن و بی‌رحمانه در جهت پایان دادن به زندگی است که فرد با آتش زدن جسم خود سعی در از بین بردن خویشتن دارد. سالهاست که اقدام به خودسوزی در میان زنان استان ایلام شایع است؛ متأسفانه در ایران آمار کلی و گویایی از موارد اقدام به خودسوزی و درصد مرگ و میر آن وجود ندارد، عبارتی در مورد معضل خودسوزی بویژه در شهر ایلام و آمار مربوط به آن اطلاعات به صورت جسته و گریخته وجود دارد، چرا که مسوولین در دستگاه‌های دولتی حاضر به ارائه آمار کامل و قطعی در این زمینه نیستند. و بنابراین اطلاعات و آمار در حد مقالات، مشاهدات و روایات باقی می‌ماند. بر اساس مطالعات و تحقیقات انجام شده خودسوزی یکی از روش‌های شایع خودکشی در ایران بویژه در استان‌های غربی کشور و در بین زنان و گاهی تا ۹ برابر مردان می‌باشد (Amirmoradi. 2004). از آنجا که در اغلب مطالعات صورت گرفته در داخل و خارج کشور، تعداد زنان خودسوخته نسبت به مردان بیشتر بوده و نیز به دلیل اینکه تبعات و پیامدهای جسمی، روانی، اجتماعی و خانوادگی خودسوزی زنان از اهمیت بالایی برخوردار است. خودکشی یک فرد علاوه بر اینکه ضایعه‌ای برای او و خانواده اش است، برای جامعه هم ضایعه‌ای بزرگ به حساب می‌آید. همچنین، نشانه‌ای از بی‌سازمانی شخصیتی است؛ یعنی در شرایطی که تعادل شخصیتی فرد دگرگون می‌شود خودکشی را به دنبال می‌آورد. بنابراین شناخت ریشه‌ها و دلایل این پدیده که یکی از عوامل مخل امنیت می‌باشد ضرورت دارد. مهمترین منبعی که می‌تواند به شناخت این پدیده کمک کند خود افراد خودسوز ناموفق و در بسیاری موارد خانواده افرادی است که خودکشی (خودسوزی) موفق داشته‌اند. در نتیجه بررسی عوامل مؤثر خودسوزی زنان در شهر ایلام (که طبق آمارها حاکی از شرایطی بحرانی است) اهمیت زیادی دارد هدف این پژوهش، مطالعه کیفی است که با رویکرد آمیک به بررسی پدیده خودسوزی در میان زنان شهر

ایلام می‌پردازد. با آنکه طبق تحقیقات مختلفی که صورت گرفته به علل فردی، خانوادگی و اجتماعی متعددی اشاره شده؛ با این حال دغدغه اصلی انجام این تحقیق رسیدن به این مطلب است که چرا یک زن ایلامی در نهایت خوسوزی را برای از بین بردن خود انتخاب می‌کند. بسیاری از کارشناسان معتقدند که خوسوزی در خود یک نوع اعتراض نهفته دارد و در حقیقت برخلاف روش‌های دیگر همچون خوردن قرص و حلق آویز کردن، که آرام و بی سروصدا صورت می‌گیرد به نوعی می‌توان گفت خوسوزی یک فریاد بلند در اعتراض به وضع موجود است (Zarghami, 2002). مبنای نظری این تحقیق، نظریه دورکیم در مورد خودکشی و بویژه تمرکز او بر خودکشی تقدیرگرایانه؛ و همچنین دیدگاه فمینیست‌ها نسبت به فرهنگ مردسالار حاکم بر جامعه می‌باشد. در واقع با این ادعا که خودکشی زنان در استان ایلام مخصوصاً به شیوه‌ای خوسوزی از نوع تقدیر گرایانه است چرا که این زنان خوسوز، احساس می‌کنند که قادر به تغییر شرایط و وضعیت موجود نیستند بر همین اساس خوسوزی را به عنوان مفردی در برابر مشکلات به وجود آمده انتخاب می‌کنند. با توجه به اینکه بیشتر تحقیقات انجام شده در کشور و بویژه استان ایلام بیشتر به مطالعه اپیدمیولوژیک موارد خوسوزی پرداخته شده است؛ و عبارتی این تحقیقات بیشتر متوجه متغیرهای زمینه‌ای چون سن، جنس، وضعیت تأهل، سکونت، تحصیلات، وضعیت اشتغال، ویژگی‌های شخصیتی و از این دست متغیرها بوده و اغلب در سطح توصیف هستند نه تحلیل و تبیین مسأله. بنابراین ضرورت توجه به انجام چنین تحقیق کیفی احساس می‌شود.

موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران به سرپرستی دکتر علیرضا محسنی تبریزی و با همکاری استانداری ایلام تحقیقی در باب همه گیرشناسی و سبب شناسی خودکشی در ایلام انجام داده است. در این تحقیق برای جمع آوری داده‌ها و اطلاعات ضمن استفاده از روش اسنادی از روش‌های مشاهده، روش مطالعه میدانی و روش پیمایشی استفاده شده است. بیش از نیمی از خودکشی‌ها دارای مشکلات زناشویی عنوان شده است. تقریباً نیمی از افراد (۴۶ درصد) مهم‌ترین هدف از خودکشی را رهایی از خود عنوان کردند. و تنها ۱۶ درصد استمداد کمک و جلب توجه دیگران را بعنوان هدف خودکشی مطرح نموده‌اند. روش خودکشی در ۸۳ درصد از موارد خوسوزی با استفاده از نفت بوده است (Mohsenitabrizi, 1993).

پژوهشی با عنوان بررسی درصد سوختگی در افراد اقدام کننده به خوسوزی در استان ایلام توسط محمدرسول یاسمی و همکاران انجام شد. در این مطالعه توصیفی- تحلیلی گذشته نگر، بیشتر خوسوزان متاهل و فاقد شغل با سطح سواد پایین بودند. بیشترین میانگین درصد سوختگی مربوط به افراد با مدرک فوق دیپلم بود (Yasemi & et al, 2013).

یوسف لبنی و میرزایی در تحقیق خود به بررسی عوامل موثر خوسوزی در بین زنان (مورد مطالعه شهرستان‌های روانسر و جوانرود) پرداخته‌اند. پژوهش از نوع پیمایشی- توصیفی بوده؛ نتایج حاکی

از آن است که اکثر پاسخگویان متاهل (۵۶ درصد)، روستایی (۵۶ درصد) و دارای تحصیلات ابتدایی (۵۰ درصد) بوده‌اند. دلیل عمده خودسوزی از دید پاسخگویان (۴۴ درصد) نشان دادن شهامت و وخامت اوضاع فرد، اختلاف خانوادگی با همسر یا خانواده همسر عنوان شده است (Yousef Labani & Mirzaee, 2013).

تحقیقی با عنوان بررسی علل خودسوزی در شهرستان سنندج توسط یوسفی انجام شده، نتایج این پژوهش نشان داد که اقدام کنندگان به خودسوزی در دامنه سنی ۶۷-۱۲ سال با میانگین ۲۴ سال بوده‌اند. طبق یافته‌ها ۳۸ درصد از اقدام کنندگان به خودسوزی بی سواد، ۳۵ درصد دارای مدرک تحصیلی ابتدایی، ۲۷ درصد راهنمایی، ۴ درصد دیپلم بودند. ۶۷ درصد خانه دار، ۱۵ درصد دانش آموز و ۹ درصد بیکار بودند. از نظر بعد خانوار ۵۱ درصد از این افراد دارای ۸ نفر و بیشتر می‌باشند و میانگین اعضای خانواده ۷ نفر است. ۶۲ درصد معتقد بودند که عدم تفاهم با همسر علت خودسوزی بوده است. همچنین ۲۳ درصد دارای افسردگی خفیف و ۴ درصد دارای افسردگی متوسط بوده‌اند (Yousefi, 1997).

مطالعه‌ای تحت عنوان خودسوزی در استان مازندران توسط ضرغامی انجام شده، با هدف بررسی ویژگی‌ها و همبسته‌های جمعیت شناختی، انگیزه‌ها و موقعیت‌های افراد اقدام کننده خودسوزی انجام شده؛ یافته‌ها حاکی از این است که میانگین سنی اقدام کنندگان ۲۷ سال بوده و ۸۳ درصد آنها زن بودند. بیشتر آنها متاهل، خانه دار و با تحصیلات دبیرستانی بودند. علت اصلی این اقدامات کشمکش‌های زناشویی و خانوادگی بود (Zarghami, 2002).

امیل دورکیم^۱ در اثر معروف خود به نام خودکشی، آن را پدیده‌ای اجتماعی به شمار آورده و چنین تعریف می‌کند: "خودکشی عبارت است از هر نوع مرگی که نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم کردار منفی یا مثبت خود قربانی است که می‌بایست چنان نتیجه‌ای به بار آورد" (Durkheim, 1999, P6). "همچنین خودسوزی به عنوان شایع‌ترین روش خودکشی در زنان، عبارت است از خود را آتش زدن و سوزاندن به قصد پایان بخشیدن به زندگی. خودسوزی به دلیل اینکه باعث ایجاد سوختگی‌های عمیق با درصدهای بالا می‌شود، پس از زجر فراوان قربانی، به مرگ منتهی می‌شود (Yu, 2012).

امیل دورکیم در تحلیل خودکشی معتقد است که خودکشی برای جوامع امری است بهنجار و طبیعی، چون در همه جوامع این واقعیت وجود دارد و می‌گوید: «افزایش ناگهانی میزان خودکشی در برخی از گروه‌های جامعه و یا کل جامعه یک رخداد نابهنجار و نشان دهنده اختلال‌های نو پدید در جامعه است. از این روی، نرخ بالا و نابهنجار خودکشی را در گروه‌ها و قشرهای اجتماعی خاص

¹. Durkheim

یا در کل جامعه، می‌توان به عنوان شاخص نیروهایی دانست که در یک ساختار اجتماعی در جهت عدم یکپارچگی عمل می‌کنند.» (Cosser, 2006 p.193). او می‌خواهد خودکشی را که تا آن زمان امری فردی و روانشناختی می‌دانستند به عنوان یک امر اجتماعی^۱ مورد تحلیل قرار دهد (Aron, 2002. P358). او معتقد بود که خودکشی واقعیتی خارجی و تحمیل شونده و مستقل از اراده‌ی افراد است، پس یک واقعیت اجتماعی است و آن را می‌توان با متغیرهای دیگر اجتماعی مورد بررسی قرار داد. او با خود عمل خودکشی کاری نداشت بلکه می‌خواست انواع خودکشی را با انواع همبستگی^۲ مورد تحلیل قرار دهد یعنی اگر نوع همبستگی اجتماعی در جوامع تغییر کرد نوع خودکشی نیز تغییر خواهد کرد او دو نوع همبستگی و چهار نوع خودکشی مربوط به آنها را تشخیص داد. به هر اندازه همبستگی اجتماعی سست گردد و ارتباط و تعلق فرد به گروه کاسته شود، او آمادگی بیشتری برای پایان دادن به حیات خود پیدا می‌کند (Sotoudeh, 2005. P221).

خودکشی خودخواهانه^۳: دورکیم این نوع خودکشی را خاص جوامع و اجتماعاتی که دارای فلسفه و سنت فردگرایی، استقلال طلبی افراد، خودتکایی و خودکفایی می‌باشند، می‌داند. در این جوامع افراد شدیداً به اراده خود وابسته‌اند و رفتار خود را بنا به میل شخصی‌شان تنظیم می‌کنند و ارزش‌های حاکم بر جامعه در انتخاب آنها تأثیری ندارد البته این میزان فردگرایی بسته به جوامع متفاوت، تغییر می‌کند (Mohsenitabrizi, 1994. P131-132). **خودکشی دگرخواهانه**^۴ (نوعدوستانه): خودکشی نوع دوستانه به مواردی راجع است که خودکشی بر اثر شدت عمل مکانیسم تنظیم رفتار افراد صورت می‌گیرد و نه ضعف آن. دورکیم با تحلیل این نوع خودکشی، در واقع می‌خواهد بگوید که رابطه نرخ خودکشی با تنظیم اجتماعی یک رابطه یک بعدی نیست. نرخ بالای خودکشی می‌تواند به فردیت افراطی و هم به تنظیم اجتماعی افراطی ارتباط داشته باشد. در حالت تنظیم افراطی، درخواست‌های جامعه چندان نیرومندند که نرخ خودکشی با درجه‌ی یکپارچگی اجتماعی رابطه‌ای مستقیم پیدا می‌کند و نه معکوس (Cosser, 2006. p194). **خودکشی آنومیک**^۵: هرگاه نظارتی که جامعه بر رفتارها و هنجارها دارد ضعیف یا حذف شود، حالت "بی‌هنجاری" یا "نابسامانی" در جامعه به وجود می‌آید. بی‌هنجاری از تضعیف وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و عموماً با بحران‌های بزرگ اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی همراه است. خودکشی ناشی از بی‌هنجاری درست در برابر خودکشی‌های سنتی که از نوع خودخواهانه است، قرار می‌گیرد. در این نوع خودکشی، فرد به حیاتش نه از آن رو پایان می‌دهد که هنجاری را

1. Social fact

2. Solidarity

3. Egoistic

4. Altruistic

5. Anomic

شکسته، یا به قانون مورد پذیرش گردن ننهاده، بلکه بدین سبب دست به خودکشی می زند که بعد از تلاش بسیار زندگی را سراب، پیروزی‌ها را بی فرجام و حیات را پوچ یافته است (Sotoudeh, 2005. P231). **خودکشی تقدیر گرایانه**^۱ (جبری): این خودکشی در تقابل با نوع ناشی از بی هنجاری محسوب می‌شود. و نوعی عکس العمل به بازبینی، کنترل و تنظیم اجتماعی جامعه است. زمانی که جامعه به حد مفرط و شدیدی دست به "ایجاد نظمی دستوری" می زند و فرد به شدت تحت انقیاد و تقلید اجتماعی قرار دارد و هر چیزی تحدید شده، کنترل شده، منظم، خشک و بی روح است؛ در این مواقع حق‌گزینش از افراد سلب شده و فرد تحت شرایط اجباری، نمی‌تواند اهداف و راه‌های رسیدن به آنها را فراهم کند و سرانجام به قضا و قدر تن می‌دهد. در واقع نظر دورکیم در مورد خودکشی تقدیر گرایانه اینگونه است: "خودکشی تقدیر گرایانه" آن نوع خودکشی است که از "بی قدرتی"^۲ فرد نشأت می‌گیرد یعنی وقتی فرد می‌بیند در برخورد با مسائلی که با آنها روبروست هیچ قدرتی از خود ندارد و حتی نمی‌تواند کوچکترین تأثیری بر سرنوشت محیط، شرایط و اطرافیان خود بگذارد یکی از راه‌هایی را که برای حل این معضل انتخاب می‌کند خودکشی است (Sheikhavandi, 2005. P70).

به طور کل می‌توان گفت که از نظر دورکیم خودکشی دگر گرایانه و خودگرایانه، از پیوستگی شدید و پیوستگی ضعیف افراد ناشی می‌شود در حالی که خودکشی ناشی از بی هنجاری (آنومیک) و خودکشی تقدیر گرایانه، از دخالت و نظارت بیش از حد ناشی می‌شوند (Tanhaee, 2010. P141-142). (Tayler, 2000. p 16).

دیدگاه فمینیستی در مورد خشونت علیه زنان: آن چه مهم است و همه فمنیست‌ها بر روی آن اتفاق نظر دارند این است که خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند. یکی از مسائل فمنیست‌ها توجه به موقعیت نابرابر زنان و مردان در جامعه است که به برقراری روابط سلطه می‌انجامد. با توجه به دیدگاه انگلس، رهایی زنان و نابرابری موجود در جامعه را باید در ساختار جامعه سرمایه داری جستجو کرد. برای انطباق این نظریه با شرایط معاصر، زارتسکی بر روی تفاوت گذاری میان مفاهیم کار- خانواده و عرصه عمومی- و عرصه خصوصی بحث می‌کند. از دید او در اثر گذار به جامعه سرمایه داری مردان وارد عرصه عمومی شدند که در آن تولید کالا برای فروش در بازار صورت می‌گیرد و کار همراه با دستمزد و اعتبار است؛ آنها فعالیت‌های تولیدی را انجام دادند. زنان مانند قبل هم‌چنان در عرصه خصوصی خانواده سرگرم فعالیت‌های بازتولیدی بدون دستمزد و اعتبار اجتماعی بودند. در جامعه سرمایه داری کار تولیدی ارزشمند و

1. Fatalistic

2. Powerlessness

کار بازتولیدی بی ارزش تلقی می‌شد. وجود حوزه خصوصی زنان را از ورود به عرصه عمومی دور نگاه داشت و آنان را به شهروندان درجه دوم تبدیل کرد. برای رسیدن به این برابری، زنان نیز باید وارد حوزه عمومی تولید شوند. فمینیست سوسیالیست‌ها نیز هرچند از تفکر مارکسیستی متأثر هستند، اما نه تنها برخلاف فمینیست مارکسیست‌ها تنها بر سرمایه داری به عنوان عامل ستم بر زنان تأکید ندارند، بلکه از وجود دو نظام مردسالاری^۱ و سرمایه داری در جامعه نام می‌برند. از دید هایدی هارتمن، مردسالاری مجموعه‌ای از روابط اجتماعی میان مردان و براساس پایه‌ای مادی است. هرچند در این روابط، سلسله مراتب میان مردان مشاهده می‌شود، اما با وجود آن مردان برای سلطه بر زنان با یکدیگر دارای احساس وابستگی و همبستگی هستند. بدین ترتیب از طرفی زنان از حوزه عمومی بازار کار اقتصاد بیرون رانده می‌شوند و یا درآمدهای ناچیز به آنان تعلق می‌گیرد (که این پدیده به نفع سرمایه داری و مردان است)؛ از طرف دیگر برای بقای خود به ارائه نیروی کار خود به مثابه کار خانگی بدون دستمزد وابسته می‌شوند که بار دیگر به نفع همه مردان است. بنابراین نظارت بر نیروی کار زنان هم مانعی برای دست‌یابی به منابع مهم اقتصادی شده و هم باعث نظارت بر روابط جنسی و قابلیت بازتولیدی زنان می‌شود (Tong, 1997P. 179-181). سیلویا والبی^۲ از جامعه‌شناسان فمینیست، مردسالاری را متشکل از شش ساختار نسبتاً خودمختار در نظر می‌گیرد و معتقد است که چگونگی ترکیب متغیرهای این ساختار در جوامع مختلف انعطاف لازم را به نظام مردسالاری می‌دهد. ساختارهای شش‌گانه مدنظر والبی عبارتند از: استثمار زنان و کار خانگی بدون دستمزد، روابط موجود در بازار کار، دولت، خشونت مردان علیه زنان، روابط جنسی و فرهنگ جامعه (Andermahr, 2000P. 194). با توجه به نظرات فمینیستی که بر توضیح و تبیین علل نابرابری زنان و مردان در جامعه تأکید دارند و با توجه به تعاریف آنها از مردسالاری، باید توجه داشت که در این دیدگاه خشونت مردان به عنوان مکانیسمی در نظر گرفته می‌شود که در آن مردان چه به عنوان یک گروه و چه به عنوان مردان منفرد، در ساختار جامعه و خانواده قادر به اعمال نظارت بر زنان هستند و بدین طریق فرادستی خود بر زنان را حفظ می‌کنند.

بدین ترتیب هدف کلی این تحقیق: مطالعه پدیده خودسوزی در میان زنان اقدام‌کننده در شهر ایلام به صورت عمقی می‌باشد. همچنین در این راستا، ۳ هدف اصلی عبارتند از:

- مطالعه ادراک زنان اقدام‌کننده خودسوزی از این پدیده
- شناسایی عوامل موثر بر اقدام به خودسوزی زنان در شهر ایلام
- راهبردها یا استراتژی‌های مقابله با مسئله خودسوزی در بین این زنان

1. Patriarchy

2. Walby

روش تحقیق

تحقیق کیفی مستلزم چندین مرحله است که شامل آماده کردن داده‌ها برای تحلیل، انجام تحلیل‌های مختلف- عمیق و عمیق‌تر شدن برای فهم داده‌ها، و بدست آوردن تفسیری از معانی بسیط داده‌ها می‌باشد. این روش مستلزم کدگذاری باز (یعنی استخراج مفاهیم و مقوله‌ها از اطلاعات بدست آمده) و سپس کدگذاری محوری (یعنی انتخاب یکی از مقوله‌ها و قرار دادن آن در مدل نظری) می‌باشد. در تحقیق کیفی حاضر از روش‌های مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. روش نمونه‌گیری در این مطالعه، نمونه‌گیری هدفمند است. براین اساس نمونه‌هایی انتخاب شدند که ویژگی‌های مورد نظر محققان را تجربه کرده باشند. تعداد نمونه‌های انتخاب شده در این مطالعه ۱۲ نفر از زنانی بودند که در سال‌های اخیر اقدام به خودسوزی کرده و نجات پیدا کرده بودند. مصاحبه با این نمونه‌ها تا آنجا ادامه یافت که محقق به مرحله اشباع نظری دست یافت. (نمونه‌گیری نظری) که بدنبال نمونه‌گیری هدفمند می‌آید. برای تحلیل و تفسیر داده‌ها از شیوه تحلیل تماتیک استفاده شد که از متعارف‌ترین و پرکاربردترین روش‌های تحلیل داده‌ها است که طی آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. و در آخر تم‌ها از داده‌ها نشأت می‌گیرد (p38, Mohammadpoor, 2009)، (Thomas & Harden, 2008). سپس مقوله‌ها با ارجاع و استناد به داده‌های مصاحبه‌ای و مشاهده‌ای تفسیر شده و در نهایت در قالب یک الگوی موضوعی ارائه شدند.

جدول (۱) فهرست زنان خودسوز مصاحبه شده

پاسخگو	نام	تحصیلات	سن پاسخگو	وضعیت تاهل	وضعیت اشتغال
۱	هاجر	پنجم ابتدایی	۵۵	متاهل	خانه دار
۲	احترام	دیپلم	۳۶	مجرد	بیکار
۳	طاهره	کارشناسی	۲۸	مجرد	بیکار
۴	طوبی	دیپلم	۳۳	متاهل	خانه دار
۵	معصومه	سیکل	۳۶	متاهل	خانه دار
۶	فاطمه	فوق دیپلم	۲۵	مجرد	بیکار
۷	زیبا	فوق دیپلم	۳۱	متاهل	خانه دار
۸	افسانه	دیپلم	۳۸	مجرد	بیکار
۹	شهناز	سوم راهنمایی	۴۱	متاهل	خانه دار
۱۰	سمیه	دیپلم	۳۰	متاهل	خانه دار
۱۱	مریم	دیپلم	۳۳	متاهل	خانه دار
۱۲	غزاله	بی سواد	۳۶	مجرد	بیکار

یافته‌ها

یکی از اهداف اصلی این پژوهش (در ارتباط با هدف دوم) یعنی شناسایی عوامل موثر بر اقدام به خودسوزی زنان در شهر می‌باشد. پس از انجام مصاحبه با ۱۲ نفر از زنان مورد مطالعه محقق به مقوله‌های مختلفی (مرتبط با این هدف) دست پیدا کرد. با تحلیل موضوعی داده‌های پژوهش، ۴ مقوله استخراج شدند که عبارتند از: الگوهای جنسیتی سنتی (مردسالاری و تعصب گرایی، خشونت خانگی) محرومیت، برچسب زدن و افسردگی. که این ۴ مقوله در ارتباط با یکی از اهداف اصلی تحقیق یعنی شناسایی عوامل موثر بر اقدام به خودسوزی در بین زنان ایلامی در نظر گرفته شد. حال به توصیف و تحلیل تم‌های چهار گانه مذکور با استناد به برخی مصاحبه‌های صورت گرفته با زنانی که در سال‌های اخیر اقدام به خودسوزی کرده‌اند، پرداخته می‌شود.

الگوهای جنسیتی سنتی: الگوهای جنسیتی سنتی بر مبنای نقش‌ها و وظایفی که برای زنان تعریف می‌کنند از آنها انتظاراتی دارند. براین اساس، زن به عنوان جنس دوم در نظر گرفته می‌شود. و با او از بسیاری حقوق محروم می‌کند. اعتماد به نفس پایین زنان، فقر و بی‌سوادی، برقراری تعامل نامناسب، تحمل اشکال مختلف خشونت، عدم امنیت جانی و... همه از عواقب نگاه سنتی به زنان است. نهایتاً عده‌ای از آنان برای گریز از این روابط معیوب به انواع مسیرهای آسیب‌زا کشانده می‌شوند. تقسیمات جنسی پذیرفته شده در جامعه که مبنای بی‌اهمیت شمردن حضور یک گروه در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود و وابستگی مالی آنها را بسیار شدید می‌کند و آموزش و فراگیری مهارت‌های کارآمد برای همین گروه را در اولویت نیازها و حقوق انسانی آنها به حساب نمی‌آورد؛ از این گذشته مسائلی از این قبیل باعث ایجاد بحران هویت، سرگردانی و سرگشتگی و نهایتاً آسیب‌های شخصیتی افراد می‌شود که این نگرش قدرت‌تصمیم‌گیری و اتکا به نفس آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. که در اینجا محقق این الگوها را در قالب مردسالاری و تعصب گرایی و خشونت خانگی مورد بررسی قرار داده است.

مردسالاری و تعصب گرایی^۱: مردسالاری یعنی اینکه بتدریج مردها فرهنگ تولید کردند و فرهنگی که حاکم می‌شود فرهنگی است که قسمت مردانه را مدح می‌کند و قسمت زنانه را مورد نکوهش قرار می‌دهد. مردها در دوره‌های تاریخ، اعمال خشونت به زنها داشته، و زنها در بخش عمده‌ای چه در بیرون و چه در خانواده اسیر مردها بوده‌اند. حتی در این دوره‌ها حس تملک مرد نسبت به زن یک حس طبیعی بوده است. در استان ایلام نیز هنوز شاهد این فرهنگ هستیم و باعث تضاد و تعارضی مابین شیوه‌های رفتاری بخصوص در زنان متأهل شده است. سنت‌های مردسالارانه که جمعی، اجباری، دارای ثبات و هم‌چنین سایر ویژگی‌هایی که قدرت آنها را در این استان نشان می‌-

^۱. Fanaticism

دهد و براساس این سنت‌ها زنان بدون حق انتخابی همچون کالا بوده و مجبور به تبعیت از باورهای مردسالارانه هستند و حتی در بدترین شرایط زندگی باید بسازند چون در غیراین صورت با نیروی مستقیم یا غیرمستقیم اجتماعی روبه رو خواهند شد. می‌توان در اینجا به یکی از مظاهر مردسالاری تحت عنوان فئاتنیسم اشاره کرد. تعصب گرایی: فئاتنیسم در واقع پافشاری بر روی ایده‌ها و عقاید گذشته و دفاع از آن بدون کوچکترین امکان تجدیدنظر است. این تفکر هرگونه بحث و مجادله را در این مورد رد کرده و هیچ گروه یا نظر دیگری را بر حق نمی‌داند.

«فاطمه می‌گوید: پدر و برادرانم مدام منو کنترل می‌کردن، با اینکه میدونستن که من اهل دوست پسر گرفتن نیستم. همیشه هر جا که میرفتم، فقط به برگشت فکر میکردم که الان چی بگم، از اول توضیح بدم که کجاها رفتم، بعضی وقتا از بس دیگه اعتماد نداشتن داداش کوچیکمو همرام میفرستادن، بابا من ۲۵ سالمه، خرید حتی لباسام باید با نظر او باید می بود حتی انتخاب دوستانم. مامانم هم بنده خدا کاری از دستش برنمیومد هی بهم میگفت چیزی نگو اشکال نداره. تا کی باید این وضع ادامه پیدا میکرد؟ هر چند الانم همونجوره هیچ فرقی نکرده...»

«معصومه ۳۶ در صحبت با من می‌گوید: خانواده شوهرم مدام تو زندگی من دخالت میکردن، من حتی بدون اجازه پدرشوهرم که طبقه پایین ما بودن نمیتونستم برا خرید هم بیرون برم، شوهرم همین ویژگیشو از باباش به ارث برده بود حتی تلفنای منم کنترل میکرد هرکی زنگ میزد مدام باید توضیح میدادم کیه. دیگه یه مدتی بود خونه نشین شده بودم. هر جایی که میخواستیم بریم حتی به وضعیت ظاهریم هم گیر میداد. با اینکه مدرک کارشناسی هم دارم ولی چندسال پیش یه جایی برا کار پیدا کردم، همون موقع گفت که به غیرتم برمیخوره زخم بیرون کار کنه. امیدوی به بازگشت به خونه پدریم هم نداشتیم داداشم مواد مصرف میکنه وضعیتهش از اینا هم بدتر بود...»

خشونت خانگی و انزوای اجتماعی: فردی که در خانواده دارای اقتدار است حال آن اقتدار هم می‌تواند جسمانی، مالی، اجتماعی، عاطفی و... باشد، از این اقتدار استفاده می‌کند تا دیگری را به انجام کاری در جهت تمایل خود وادار کند. هرچه این کار برخلاف میل فرد باشد و بیش‌تر از طریق کتک زدن اعمال می‌شود. بسیاری از خشونت‌ها در مورد زنان ریشه و اساس آن، نظارت بر رفتار آنان است که با حقوق اساسی فرد مغایرت دارد. بعبارتی در اینجا منظور از خشونت اجتماعی و انزوای اجتماعی همان تجاوز به حقوق اجتماعی (در اینجا زن) می‌باشد. دکتر شهلا اعزازی در این باره می‌گوید: خشونت خانوادگی تحت تأثیر خشونت اجتماعی است؛ یعنی وقتی ساختار جامعه خشن است، خانواده هم که یکی از نهادهای جامعه است، بازتابی از ساختار خشن جامعه را نشان خواهد داد، که منشأ آن یا قانون یا آداب و رسومی حفظ شده است. خشونت خانوادگی به جامعه بر می‌گردد و از سوی دیگری خشونت خانوادگی، هنجارهای خشن را در جامعه تقویت می‌کند؛ یعنی یک دایره ای می‌شود که دائماً همدیگر را تقویت می‌کنند و جامعه خشن‌تر می‌شود (Ezazi, 2005).

«طوبی متأهل ۳۳ ساله می گوید: ۱۲ سال است که ازدواج کرده ام از همون سال اول انواع حرفها و فحش های خانواده شوهرم را تحمل کردم همه اینها بکنار شوهرم مدام جلوی ۲ فرزندم کتک و تحقیر می کرد. اوایل این عادت رو نداشت از بس خونوادش تو گوشش میخوندن که هر شب مجبور بودم حرفهای تندش را تحمل کنم. تا آن روز بخاطر شنیدن حرفی از خواهرش که اصلا صحت نداشت، آنقدر مرا زد که یه لحظه احساس کردم دستم شکست دیگه تحملی برام نمونده بود، هرچی میگفتم اون نمی فهمید. چندبار حتی باوجود تهدیداش میخواستم طلاق بگیرم ولی خونوادم با این قضیه کنار نمیومدن، مدام میگفتن بساز بخاطر بچه هات بساز. آخه من چقدر دیگه میتونستم این وضعیت رو تحمل کنم تا اینکه فهمیدم رفته یکی رو به صیغه گرفته. دیگه باید خودمو خلاص میکردم که نشد الان با این حال اوضاع بدتر شده دیگه فقط برا بچه هام دارم زندگی میکنم هیچ امیدی ندارم».

محرومیت^۱ یا بعبارتی وابستگی اقتصادی و مالی: رفتار پرخاشگری (که در اینجا خودسوزی را نوعی پرخاشگری درونی تصور کرده ایم)، نوعی رفتار جبرانی است که در برابر محرومیتها و بازدارندهها از فرد سرمی زند. این رفتار جبرانی به احساس خودکم بینی و تصور عدم لیاقت و کفایت بستگی دارد. زمانی که زنان در جامعه و خانواده با عدم ارضای خواستهها و نیازها روبهرو می شوند و به تعبیری، درک شان نمی کنند و آنان را به حساب نمی آورند، خواه ناخواه به سوی رفتارهای غیرطبیعی کشیده می شوند. محرومیت و ناکامی هنگامی روی می دهد که راه دستیابی به هدف بسته می شود یا دستیابی به هدف به تأخیر می افتد (Hilgard, 1999. P181). دسترسی محدود و نابرابر به فرصت های کسب درآمد و اشتغال که به صورت بیکاری و کم کاری پدیدار می شود خود از عمده ترین علل فقر (بوپژه فقر اقتصادی در زنان خانه دار) است و برای از بین بردن فقر، بیکاری و نابرابری باید هر دو جنس را مدنظر قرار داد. این باور که مردها تامین کننده اصلی و غالباً منحصر به فرد معیشت اقتصادی خانواده ی خود هستند در جامعه ی ما گسترده است. بعبارتی تقسیم کار جنسیتی در قلمرو خانگی و بازار کار نوعی ستم بر زنان است.

«طاهره ۲۸ ساله می گوید نزدیک ۳ سال است که با زحمت فراوان و با اینکه خانواده بضاعت مالی کافی نداشت توانستم در دوره کارشناسی فارغ التحصیل شدم همه امید من این بود که بعد از فارغ التحصیل شدن بتوانم در جایی مشغول شوم ولی نزدیک ۲ سال دنبال کار بودم وقتی فایده نداشت و موردی هم برای ازدواجم پیدا نمی شد حس کردم سربار خانواده و پدر کارگرم هستم».

و همانطور که در نظریات فمینیستی نیز اشاره شد؛ ساختار مردسالارانه جامعه، زنان را در موقعیت نابرابر قرار می دهد و هریک از آنان را به وابستگی به یک مرد وادار می کند. از طرف دیگر در این

¹.Deprivation

وابستگی تحمل رفتارهای خشن مردانه نیز وجود دارد، زیرا در درون جامعه راهی برای رهایی وجود ندارد.

انگ^۱ های ناموسی و اخلاقی: انگ به برچسبی اطلاق می‌شود که به گروهی خارج از جریان اصلی اجتماع زده شده، منجر به نگرش منفی افراد خارج از گروه به آن گروه و همین طور طرد، تحقیر و اعمال تبعیض علیه آنها می‌شود. مسلماً چنین صفاتی به هر کس که اطلاق شود، منجر به احساس عمیق شرم در وی خواهد شد. متأسفانه بسیاری از زنان ایلامی نمی‌توانند از تأثیر عقاید منفی اجتماع در امان باشند. در تایید نظریه دورکیم، در اینجا نیز می‌توان انگ خوردن را ناشی از ساختارها (ارزش‌ها، هنجارها) دانست. و چون ممکن است افراد گاهی مخالف با این هنجارها رفتار کنند، انگ‌های مختلف به این افراد زده می‌شود. در نتیجه این انگ زدن‌ها بدلیل تسلط ساختارها، رویکرد خودکشی تقدیرگرایانه دورکیم را توجیه می‌کند.

«احترام ۳۶ ساله و مجرد می‌گوید: تا حالا فرصت مناسبی برا ازدواجم پیش نیومده، پدر و مادرم ۱۰ سالی میشن که فوت شدن. بخاطر نداشتن سواد کافی و نداشتن منبع درآمدی سربرار خانواده برادرم شدم. هیچکدوم برخورد درست حسابی باهام نداشتن. زن داداشم همیشه تا یکم حرفشون میشد طعنه کنایه ازدواج نکردنمو بهم میزد. آخه زندگی من دیگه چه فایده ای داشت مگه زندگی کردن اینه که فقط یه لقمه غذا بخوری که سرپا وایسی؟ دیگه داشتم تو اون خونه خفه میشدم. چقد گریه، چقد تحمل کردن؟»

«هاجر ۵۵ ساله متأهل می‌گوید که ۶ تا پسر دارم که هیچکدوم اونجوری که من میخاستم بزرگ نشدن. دوستای ناباب زیادی دارن که بعضی وقتا خونه هم میاننشون. بابای پیرشون هم دیگه قدرت روبه رو شدن باهاشون رو نداره. مدام همسایه ها کنایه خلافکاری اینارو بهم میزدن. آخه مگه اینا چیزین که من با این سنم بتونم عوضشون کنم؟...»

در واقع ویژگی مشترک در مصاحبه با این نمونه‌ها را می‌توان بطرز دیگری نیز بیان کرد و آن را می‌توان انگ بی فایده‌گی زنان نیز نامید چرا که در اینجا زنان بر این باور هستند که قادر نیستند برای تغییر شرایط کاری انجام دهند. و در نتیجه ارزشی ندارند. و همانطور که دورکیم نیز در تشریح خودکشی تقدیرگرایانه معتقد است که افرادی که دست به این نوع خودکشی می‌زنند، کسانی هستند با آینده‌ای مسدود و علائقی که توسط نظام خفه شده است. نظم بیش از اندازه، ظلم امور جاری، موجب افسردگی است که به نوبه خود باعث افزایش خودکشی تقدیر گرایانه می‌شود. اینطور می‌توان گفت که جامعه ای را در نظر بگیریم که الزاماتی را بر فرد وارد می‌کند، که فرد آن

¹. Stigma

الزامات را در تضاد با آمال و آرزوهایش می‌بیند و در عین حال هم می‌داند که راه‌گریزی از قبول الزامات ندارد، در نتیجه زمینه بروز خودکشی تقدیر گرایانه فراهم می‌شود.

افسردگی: افسردگی از مهم‌ترین رفتارهای منجر به خودکشی است؛ که آن را می‌توان پیامد مقوله‌هایی که در بالا ذکر شد دانست؛ احساس بی‌ارزشی، احساس گناه و اندیشیدن درباره مرگ، خودکشی یا اقدام به خودکشی از شایع‌ترین نشانه‌های افسردگی است؛ فاربر و ولیمتن (۱۹۷۰) بیان کرده‌اند که هنگام افسردگی شدید، شخص معمولاً دوراندیشی خود را از دست داده و از لحاظ عاطفی، توانایی حل مشکلات را نداشته و به دلیل محدودیت جریان فکری قادر به انتخاب راه حلی جز خودکشی نیست (Colman, 1998, P677).

«تقریباً طی صحبت با تمام این ۱۲ نفر همگی با مشکلاتی که مجبور به تحمل کردنشان بودند علائمی از افسردگی مثل نداشتن انرژی، غمگینی، گریه‌های بی‌اراده، مدام فکر کردن برای از بین بردن خود و... را داشتند».

چهار مقوله فوق از بارزترین عواملی بودند که باعث شده بود یک زن ایلامی خودسوزی را بعنوان راه‌حل مسئله انتخاب کند. نکته‌ای که در اینجا بایستی به آن اشاره کرد در ارتباط با محور هدف اول این تحقیق، یعنی درک و فهم زنان خوسوز از پدیده خودسوزی می‌باشد که در تمام این مصاحبه‌ها، درک زنان (اقدام کننده) از خودکشی و خودسوزی بعنوان پدیده‌ای زشت و ناپسند، منفی و آن را نشانه ایمان پایین فرد تلقی می‌کردند و در جواب این سوال محقق که پس چرا به چنین روشی فکر می‌کردند همگی می‌گفتند که «دیگر به بن بست رسیده ایم و راه چاره‌ای برایمان نمانده بود و به نوعی در دوراهی گیر کرده، که راه درست را تشخیص ندادیم».

اما در مورد هدف آخر این پژوهش که مربوط به راهبردهای برخورد با این مسأله یا عبارتی مقابله با این وضع و اینکه این افراد با این شرایط چطور کنار می‌آیند؟ همگی بطرز قاطع بعد از ورود به اجتماع به دلیل برخی مشکلات از جمله تغییرات ظاهری واکنش‌های منفی را تجربه کرده‌اند. از آنها کناره‌گیری کرده، به آنها خیره شده، حتی آنها را مورد تمسخر قرار می‌دادند. تامپسون و کنت مطرح می‌کنند افرادی که تفاوت ظاهری با دیگران دارند برخی واکنش‌های منفی از جمله کناره‌گیری مردم را تجربه می‌کنند (Thompson & Kent, 2001).

«احترام در صحبت‌هایش می‌گفت هنگام رفتن به مهمانی‌ها، شب نشینی‌ها، بیشتر بستگانمون که اونجا هستند تا منو می‌بینند نگاهشونو رو من ثابت می‌کنند و شروع می‌کنند به پیچ‌پیچ کردن. حتی تحمل موندن اونجا رو هم ندارم و زود برمبگردم خونه وقتی اینجور نگاه میکنن آدم خجالت میکشه...»

تقریباً بیشتر مصاحبه‌کنندگان ترحم و دلسوزی از سوی مردم را تجربه کرده بودند که این تجربه اغلب برای آنها زجرآور بود. گیلیبو می‌گوید به دلیل رشد ارزش‌های اجتماعی مسوولیت‌پذیری و

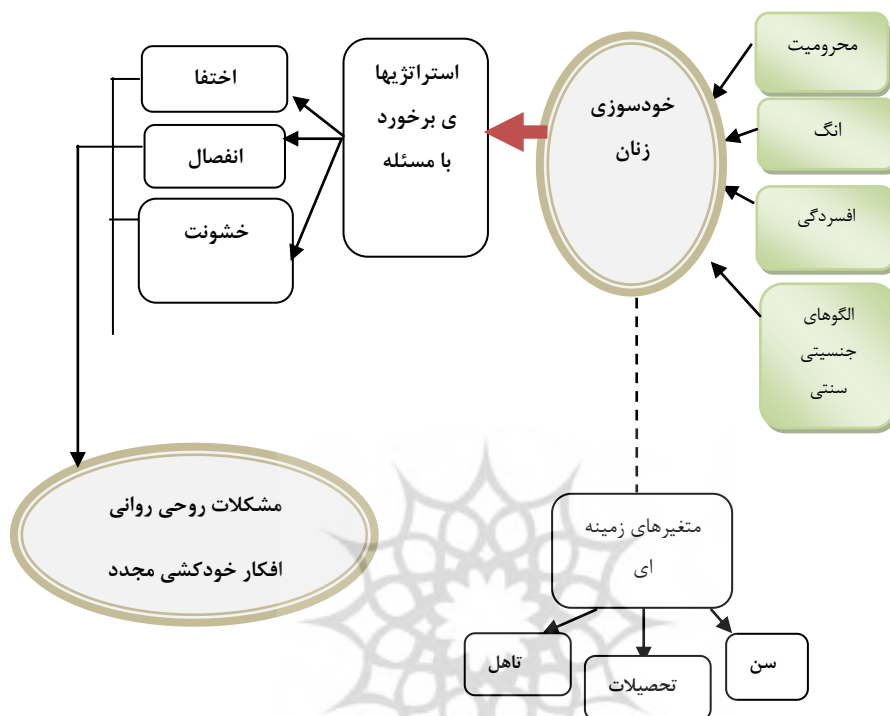
کمک به افراد ضعیف، مردم تلاش می‌کنند نگرشی مثبت به این افراد نشان دهند اما این کار معمولاً با احساسات منفی نظیر اضطراب و احساس گناه ترکیب می‌شود.

«طاهره می‌گفت که بعضی وقتا دیگه دلسوزیا بیش از حده. تا تو رو می‌بینن "بیچاره، بنده خدا" و از این حرفا. شماتت و افکار و باورهای نادرست موارد دیگری بودند که توسط این افراد مطرح می‌شد. این واکنش‌ها چه به صورت کلامی یا غیرکلامی و چه معطوف به فرد یا خانواده، فرد را آزرده می‌ساخت و از نظر عاطفی او را تحت تاثیر می‌ساخت...»

«طوبی می‌گفت که گاهی اوقات خانواده همسرم، او را در قالب چگونگی تحمل و زندگی با من مورد سرزنش قرار می‌دادند...»

این افکار و باورهای غلط در بسیاری موارد همانطور که از صحبت‌های مصاحبه‌کنندگان می‌توان استنتاج کرد می‌توانست پیامدهای نامناسبی را به دنبال داشته باشد از جمله: توصیه‌های نادرست مردم و اطرافیان به این افراد، دامن زدن به مشکلات روحی-روانی این افراد، و یا اخذ استراتژی‌های نامناسب در مقابله با باورها توسط فرد. به دنبال تجربه رفتارها و پندارهای نامناسب مردم، این افراد یک سری مشکلات روحی را تجربه می‌کردند: تاجر و اندوه، شرم، ترس از طردشدن، و ناامیدی از جمله این مسائل بود. بدین ترتیب می‌توان اینطور گفت که ارزیابی مصاحبه‌شوندگان از واکنش‌های جامعه و مردم منفی بود و معتقد بودند توسط جامعه پذیرفته نشده‌اند. حتی برخی از این افراد معتقد بودند که خانواده در مقایسه با قبل به آنها کم توجه و رفتار سردی با آنها داشته‌اند. در نتیجه خیلی از این افراد حتی خود نیز تمایلی به برقراری ارتباط با دیگران نداشتند؛ خشونت و فکر کردن دوباره به از بین بردن خود یکی از تدابیری بود که گاهی اوقات در مقابل برخوردهای نادرست جامعه اتخاذ می‌شد. و بالطبع اختفا و انفصال، و خشونت استراتژی‌های متداول استفاده شده توسط این افراد بود.

مدل پارادایمی تحقیق



در تشریح و تفسیر مدل بدست آمده در این پژوهش بایستی اینطور گفت که عوامل و مقوله‌های زمینه سازی از جمله: کلیشه‌های جنسیتی سنتی (در قالب خشونت خانگی و انزوای اجتماعی، مردسالاری و تعصب گرای)، انواع محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی که گریبانگر زنان شهر ایلام است (که مهمترین آن عدم استقلال اقتصادی زنان می‌باشد)، و انگ‌ها؛ که تمام این شرایط زمینه-ساز بروز افسردگی در زنان می‌باشد؛ در نهایت باعث می‌شود که زنان ایلامی دست به خودکشی و خودسوزی بزنند. بالطبع این زنان بعد از خودسوزی ناموفق بایستی وارد اجتماع شوند و روابط اجتماعی خود را ادامه دهند اما چون برخورد مناسبی با این افراد (از جمله به دلیل تغییرات ظاهری و...) صورت نمی‌گیرد مجبورند که راهبردهایی مانند اختفا، انفصال و خشونت را انتخاب کنند. همین مساله زمینه ساز مشکلات روحی و روانی جدید و البته افکار خودکشی مجدد می‌باشد.

نتیجه گیری

مطالعه کیفی حاضر تلاش کرد با استفاده از تئوری خودکشی دورکیم و نظریه مردسالاری فمینیست‌ها به واکاوی و بررسی پدیده خودسوزی زنان ایلامی بپردازد. در واقع در ربط این نظریه با نظریات فمینیستی می‌توان اینچنین گفت که ارزش‌ها و هنجارهای که بر افراد (در اینجا زنان)

تسلط می‌یابد (تحت تسلط ساختارها) ارزش‌ها و هنجارهای مردمحور و مردسالارانه است. می‌توان اینطور خلاصه کرد که زنان ایلامی به این دلیل دست به خودکشی می‌زنند که با نوعی بن بست مواجه اند که می‌توان آن را مفهوم «واقعیت بدقواره» نامید (به دلیل تضاد بین باور و واقعیت). بدین معنا که زنان در یک سو تحت تاثیر و فشار واقعیت‌های اجتماعی دورکیمی قرار می‌گیرند یا همان هنجارهای الزام آور؛ که در مصاحبه با افراد نمونه هم مشاهده شد که انگ‌هایی بدین صورت به افراد زده می‌شود. و از طرف دیگر این هنجارهای الزام آور ناشی از سلطه مردانه است که این امر در جامعه ایلام قوی تر است. در واقع با توجه به رویکرد فمینیست‌ها می‌توان گفت که زنان تحت رویکرد ارزشی الزام آور مردانه اقدام به خودکشی می‌کنند. مقایسه تعداد اندک تحقیقات انجام شده با تحقیق حاضر نشان می‌دهد که در این تحقیقات (Zarghami,2002; Mohsenitabrizi,1994; Yousef Labani,2013; Yousefi,1997) میانگین افراد اقدام کننده به خودکشی بویژه زنان پایین تر از ۳۰ سال می‌باشد ولی در تحقیق حاضر اکثر اقدام کنندگان بالای ۳۰ سال بوده اند. همچنین بایستی به این نکته اشاره کرد که در تحقیقات قبلی اختلافات زناشویی یک متغیر کلیدی بوده که تحقیق حاضر نیز این را اثبات می‌کند. در مجموع می‌توان چنین اشاره نمود که خودسوزی بعنوان آسیبی اجتماعی در جامعه، ناشی از شرایط ساختاری و الگوهای کنشی است و مانع تحقق اهداف و تهدید کننده ارزش‌ها و کمال مطلوب می‌شوند. آسیب‌های اجتماعی پدیده های واقعی، متغیر، نسبی و قابل کنترل هستند که طرح و شناسایی علمی و عملی آنها مستلزم وجود برنامه‌های مناسب، تعامل صحیح و مناسب بین سازمان‌های متعدد و بالاخره وجود فضای فکری و اجتماعی مناسب است. چیزی که درخصوص این آسیب اجتماعی نمی‌شود نادیده گرفت، این است که این مسئله می‌تواند خود علتی برای به وجود آمدن مسئله و آسیبی دیگر شود. نتایج این تحقیق (و با استناد به مدل پارادایمی تحقیق) نشان داد که ساختار سنتی بسیاری از خانواده‌های ایلامی که بر فرهنگ مردسالاری بنا شده زمینه ساز وقوع این نوع زجرآور خودکشی است. زنان خانه دار در این چنین جوامع مرد سالاری، بدلیل نداشتن آزادی و تحرک اجتماعی، دست به خودکشی از نوع خودسوزی می‌زنند. اکثر زنان خانه داری که دارای سطح سواد پایین و شرایط بد اقتصادی می‌باشند فریاد اعتراض خود را با سوزاندن خود در آتش به گوش می‌رسانند. خودسوزی در میان زنان متأهل بیش تر به دلیل آزار و اذیت از جانب همسران شان بوده است. آزار همسر بویژه برای زنانی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند سبب افسردگی می‌شود و می‌تواند عامل مهمی در ایجاد انگیزه خودکشی باشد. هم‌چنین از دلایل اصلی خود کشی زنان متأهل می‌توان به بی پناهی آنها در جامعه کرد. زشت بودن طلاق در جامعه، عدم حمایت درست خانواده در صورت جدایی و ترس از بدتر شدن شرایط در صورت طلاق سبب می‌شود زن در حالتی قرار بگیرد که دیگر نخواهد زنده بماند. در میان دختران جوان نیز همین فرهنگ مردسالاری در قالب تعصبات بی مورد موجب عدم تحمل

آنها می‌شود. و در فضای عمومی نیز راه برون رفت از این فشار حاکم بر خانواده را نداشته باشند و در نتیجه برای رهایی از این وضعیت افکار آسیب رساندن به خود به ذهنشان می‌آید. اکثر افراد به دنبال تجربه این واکنش‌ها، نسبت به مردم اطراف، محیط، متنفر می‌شدند و تمایلی به برقراری تعامل با افراد دیگر را نداشتند. و به دنبال مشاهده این رفتارها، دچار یاس و ناامیدی شده و امیدی برای آینده خود نمی‌دیدند. در نتیجه همگی ارزیابی منفی از واکنش‌های مردم داشتند که این بیش‌تر باعث افزایش تنش و اضطراب فرد می‌شد. و در آخر همان‌طور که دورکیم نیز مطرح می‌کند به هر اندازه انسجام و همبستگی اجتماعی سست گردد و ارتباط و تعلق فرد به گروه و جامعه سست شود، فرد آمادگی بیشتری برای آسیب رساندن به خود پیدا خواهد کرد. در نتیجه خودکشی معضلی است که انسجام جامعه را مختل می‌کند و می‌تواند سامان اجتماعی ما را به خطر بیندازد. این امر باعث می‌شود که فرد نتواند وظیفه خود را به خوبی انجام دهد. لذا باید شرایطی فراهم گردد که افراد احساس امنیت نمایند و بدین منظور با هر عاملی که در ایجاد امنیت در جامعه خلل ایجاد می‌نماید باید برخورد شود.

راهکارها و پیشنهادات

رواج خودسوزی در بین زنان می‌تواند نتیجه هر یک از دلایل مطرح شده در بالا باشد اما اینجاست که این سوال مطرح می‌شود که، مراکزی که با افراد جامعه خصوصاً زنان سروکار دارند برای رفع این مشکل تا کنون چه اقدام یا اقداماتی کرده‌اند؟ در شهر ایلام به دلیل کمبود امکانات فرهنگی، عدم دسترسی آسان به امکانات موجود، ضعف مالی و وجود تعصبات خانوادگی؛ زنان و دختران خانه‌دار برای استفاده از اوقات فراغت خود برنامه ریزی صحیحی ندارند. ارتقاء سطح آموزش مهارت‌های زندگی در استان ایلام ضروری است، آموزش‌هایی که برای پیشگیری از این معضل به خانواده‌ها ارائه می‌شود باید بر اساس متون استناددار و مناسب استفاده شود. تاسیس خانه‌های سلامت، مراکز شبه خانواده، مراکز مشاوره‌ای خانوادگی، اصلاح و ساماندهی مراکز مشاوره قبل از ازدواج، ارتقای سطح فرهنگ جامعه در خصوص جایگاه شخصیتی زنان، پیش‌بینی و تشدید مجازات مردانی که به هر دلیل اقدام به همسر آزاری می‌کنند، تاسیس وزارت یا سازمان رفاه اجتماعی جهت ارائه خدمات کارآمد به افراد آسیب دیده و آسیب پذیر به عنوان راهکارهایی برای کاهش خودکشی زنان پیشنهاد شده است که بعضی اجرا و بعضی عقیم مانده‌اند.

Refrence

- Aron.R(2002)." Main currents in sociological thought "(Bagher Parham), Tehran: Scientific and Cultural. Persian
- Amirmoradi.F(2004). Investigate the causes of self-immolation married women Faculty of Nursing and Midwifery Journal, 11,25: 41-50. Persian
- Coleman. J(1998). " Abnormal psychology and modern life", (Kianoosh Hashemian), Tehran: alzahra. Persian
- Coser. L(2006). " Life and Thought leaders of Sociology", (Mohsen Solasi), Tehran: Elmi. Persian
- Durkheim. E(1999). " Suicide"(Nader Salarzadeh), Tehran: Allameh Tabatabai. Persian
- Ezazi. Sh(2005). " Structure of society and violence against women ", Social Welfare, 4, 14: 57-78. Persian
- Frtnash. K , Holodi. W & Patricias(2010). " Mental disorders and nursing care", (Elahe Ashori), Tehran: Kalam Hagh. Persian
- Hilgard(1999). " Psychological background" , (Mohamadtaghi Barani), Tehran: roshd. Persian
- Mohammadpour. A(2009). " Anti-method: the logic and design of qualitative methodology", Tehran: Jameshenasan. Persian
- Mohsenitabrizi. A(1993). " Investigation of factors influencing the increase in suicide rates in Ilam", Tehran: Tehran University. Persian
- Mohsenitabrizi. A(1994). " Considerations of suicide of Durkheim theory", social science, 10, 3: 73-110. Persian
- Tanhaee. H(2010). " Introduction to schools and theories of sociology", Gonabad: Marandiz. Persian
- Tayler. E(2000). " Sociology of Suicide" (Rasol Rabani & Ebrahim Ansari & Majid Karshenas), Tehran: Avaye Noor. Persian
- Rezaei.A(2011). The relationship between dysfunctional thoughts and tendency to suicidal thoughts Journal of Woman and Society,2, 3: 123-137. Persian
- Shykhavandi. D (2005). " Sociology of deviance and of Social Issues in Iran", Tehran: Ghatreh. Persian
- Sotoudeh. H (2005). " Sociology of Social Issues", Tehran: Nedaye Ariana. Persian
- Terry. L, Wolkowitz. C , Andermahr. S(1997). "A concise glossary of feminist theory". Arnold.

Thompson A, Kent G.(2001), Adjustment to disfigurement : process involved in dealing with being visibly different. Clin Psychol Rev; 21(5):663-82.

Thomas, James and Angela Harden (2008), Methods for the Thematic Synthesis of Qualitative Research in Systematic Reviews , ESRC National Centre for Research Methods NCRM Working Paper Series Number (10/07), Social Science Research Unit, London.

Tong, Rosemarie (1997), Feminist Thought". London: Routledge., Walby, Sylvia (1990). "Theorising Patriarchy". Oxford: Basil Blackwell.

Zarghami. M & Khalilian. A(2002). " Self-immolation in Mazandaran", Thought and behavior, 7, 4: 97-118. Persian

Yasemi. M & et al (2013). " Reviews the percentage of people who burn themselves on fire in Ilam between 1385-1372", University of medical sciences, 21, 3: 9-30. Persian

Yu, J (2012). Sanctity and Self-Inflicted Violence in Chinese Religions: Oxford University Press.pp.

Yousef Labani. J & Mirzaee. H(2013). " Studying the factors affecting immolations among women (case study of the city Ravansar and Javanrud), Health Systems investigations, 9, 7: 94- 111. Persian

Yousefi. M & Yousefi. F(1997). " Reviews of self-immolation in the city of Sanandaj in 1375", Kurdistan University of Medical Sciences, 3, 1: 64- 93. Persian



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی